2/3/1391

شمول اخبار علاجیه نسبت به عام و خاص من وجه:

اخبار علاجیه عام و خاص من وجه را شامل می شود یا نمی شود؟

عرض کردیم عام و خاص من وجه سه گونه است:

1. عام و خاص من وجهی که حکم عام وخاص مطلق را دارد؛ یعنی به دلیل این که مَجمع فقط از یک دلیل می تواند خارج شود و دلیل دیگر نسبت به مجمع نصوصیت دارد، جمع عرفی به این است که مجمع را از تحت آن دلیلی که نسبت به او نصوصیت ندارد خارج کنیم به منزلۀ عام و خاص مطلق است. این قسم مورد بحث نیست این در واقع جمع عرفی متعین است و بحثی در آن نیست. بحث در دو قسم دیگر است.
2. یا به منزلۀ متباینین هستند به دلیل این که با هیچ یک از دو دلیل نمی توان مجمع را از تحتشان خارج کرد.
3. یا صورت دیگر صورتی که با هر دو دلیل می توان مجمع را تخصیص زد ، هر دو دلیل صلاحیت تخصیص به ماوراء مجمع را دارند. این دو صورت مورد بحث است.

مرحوم آقای صدر این بحث را مطرح می کنند و از مرحوم نائینی نقل می کنند که ایشان می فرمایند که اخبار علاجیه موارد عام و خاص من وجه را شامل نمی شود، با این تفصیل که در اخبار علاجیه دو گونه مرجحات ذکر شده است یک سری مرجحات سندی مثل اوصاف راوی، یک سری مرجحات دلالی مثل موافقت کتاب؛ مرجحات سندی را می فرمایند در عام و خاص من وجه پیاده نمی شود ولی مرجحات دلالی پیاده می شود. وجهش این است که مرجحات سندی را یا نسبت به آن دلیلی که مرجوح است به طور کامل پیاده می کنیم و دلیل مرجوح را به طور کامل کنار می گذاریم یا نه، دلیل مرجوح را نسبت به مجمع و مورد اشتراک دو دلیل کنار می گذرایم و هر دو انها محذور دارد. اگر بخواهید کامل کنار بگذارید تعارض در مجمع است، در ماده افتراق که تعارض ندارند چرا کنار باید گذاشته بشود. اگر بگوئید که نه، فقط دلیل مرجوح را نسبت به مجمع کنار می گذاریم و در مورد افتراق توجه می کنیم، این تبعیض در حجیت نسبت به ادله سند است و ادله سند تبعیض در حجیت بر نمی دارد چون بالاخره یا دلیل صادر شده است یا نشده است. این تقریبی است که مرحوم نائینی ذکر می کند.

قبل از این که این تقریب را ادامه بدهیم دو نکته توضیحی در مورد تقریب باید مد نظر باشد.

نکته اول: مرجحاتی که ما داریم یا مرجحات منصوصه را در نظر می گیریم یا مرجحات اعم از منصوصه و غیر منصوصه را در نظر می گیریم. اگر فقط مرجحات منصوصه را در نظر بگیریم مرجحاتی که هست عبارتند از: شهرت ، مخالفت عامه ،بحث موافقت کتاب ، این مرجحات را ایشان چگونه تقسیم بندی می کند آیا تمام مرجحات را در قالب مرجحات سندی و دلالی تقسیم می کنند یا بعضی از این مرجحات را از مرجحات نوع دیگر می دانند. این نکته در کلام ایشان توضیح داده نشده است به خصوص مرجحی که بحث مخالفت عامه است ایشان مخالفت عامه را چه مرجحی می داند، چون قبلاً بحثش را کردیم که مرجحات مخالفت عامه احتمالات مختلفی است یا به جهت تقیه است یا به ان سه چهار احتمالی که ذکر کردیم این ها را داخل در کدام یک از این مرجحات می داند و بحث این نشده است. یا مثلاً شهرت کدام یک از مرجحات است مرجح سندی است یا دلالی است؟ ایشان، شهرت فتوایی را مد نظر دارد یا روایی ؟ این ها یک مقداری نیاز به باز کردن دارد که همین مقدار که بگوید مرجح سندی و دلالی کافی نیست.

نکته دوم: این که حالا ما از مرجحات منصوصه تعدی کردیم و مرجحات غیر منصوصه را هم وسط کشیده ایم خب دو تا روایت است که مثلاً یکی از مرجحات غیر منصوصه که ذکر کرده اند نقل به لفظ و نقل به معنا است ،این داخل در کدام قسم است بحث صدور است یا بحث چیز دیگری است این ها باید یک مقدار روشن بشود و ابهاماتی وجود دارد که بعضی قسمت های بحث را نمی شود روشن کرد.

 البته در مورد اوصاف راوی همین سؤال را می توانیم به یک معنایی پیاده کنیم و آن این است که این که شارع اوصاف راوی را مرجح قرار داده است به خاطر این است که شارع می گوید آن خبری که شخص افقه نقل می کند احتمال صدورش بالمره قوی تر است یا در خبری که مثلاً شخص غیر افقه نقل می کند چون احتمال نقل به معنی وجود دارد این احتمال وجود دارد که آن شخص غیر افقه خبر را علی وجه نقل نکرده باشد نقل به معنای نادرست کرده باشد خبر را به گونه ای نقل کرده باشد که بین این خبری که افقه نقل می کند تعارض ایجاد شده است و الا اگر آن خبر را آن متن واقعیش را در نظر بگیریم اصلاً بین این ها تعارض نبوده است باز احتمال این که ترجیح افقه بر غیر افقه بازگشت کند به این که شارع به احتمال درست نقل نکردنِ غیر افقه اهمیت داده است. این احتمال باعث می شود که ما بدانیم ترجیح اوصاف حتماً صدور است. به این معنا می خواهم بگویم که این جا که صدور مطرح است اصل صدور است یا نحوۀ صدور؟ کامل نقل کردن و ناقص نقل کردن هم داخل در مرجح صدور ی است این که مرجح صدوری یک ابهامی دارد که اگر ما گفتیم: ظاهر این تعبیر که نمی شود تبعیض در روایت واحده از جهت سند قرار داد! این است که مرجح صدوری را اصل صدور گرفته است و الا اگر به این معنا باشد که نقل به معنا باشد چه مانعی دارد شارع بگوید که صادر شده است ولی به گونه ای صادر نشده است که مجمع را بگیرید ،این یک نوع مرجح صدوری است ولی یک نوع مرجح خاص.

خلاصه این که اوصاف راوی هم روشن نیست که حتما ًمرجح صدوری تلقی بشود و لذا اگر مراد از مرجح صدوری آن چیزی که از ظاهر فرمایش مرحوم نائینی بر می آید که مراد اصل صدور است این ابهاماتی است که باید برطرف بشود تا بحث را بررسی کرد.

مرحوم آقای خوئی این جا این گونه اشکال فرموده اند: گاهی اوقات یک جمله داریم که این جمله و لو دالش واحد است دلالت عدیده است بعضی احکام به اعتبار دال است بعضی احکام به اعتبار دلالت است. ایشان مثال می زنند به این که اگر کسی گفت که «خرج من فی البلد» این جا و لو این که دالش واحد است ولی دلالت های عدیده وجود دارد این جا اگر بحث کذب مطرح باشد، کذب به اعتبار دال، اگر دال متعدد شد کذب هم متعدد می شود اگر دال واحد شد کذب هم واحد است ولی یک وقتی بحث این است که آیا غیبتی انجام شده است یا نشده است ؟ شخصی می گوید «جمیع من فی البلد فساقٌ» یک عیبی به من فی البلد نسبت داده است یا قذف نسبت می دهد می گوید جمیع هولاء رجال فلان کار خلاف را انجام داده اند آیا ایشان می گوید این به لحاظ دلالت است چون دلالت متعدد است بنابراین به عدد افرادی که این جا نسبت به آنها نسبت فسق دادیم غیبت انجام دادیم احکام غیبت متعدد می شود احکام قذف متعدد می شود و در بحث ما نحن فیه، این که شما می فرمائید که مرجح به اصطلاح مرجح سندی را نمی شود تبعیض قائل شد ایشان می گوید نه ،می شود تبعیض قائل شد مانعی ندارد چون به اعتبار تعدد دلالت هست بنابراین مانعی ندارد که ما این ها را تبعیض در دلالات قائل بشویم. البته می گوید که این دلالت ها دلالت های تضمنی است و این دلالت های تضمنی هر چند در اصل وجود تابع دلالت مطابقی هستند ولی در حجیت کانَّ تابع نیستند. این گونه می خواهند بفرمایند.

آقای صدر یک سری اشکالاتی به مرحوم نائینی مطرح می کنند و یک سری اشکالاتی به مرحوم خوئی، به مرحوم نائینی اشکال می کنند که این که شما می فرمایئد که اگر علاوه بر مجمع، کل دلیل مرجوح را کنار بگذاریم، این جا دلیل مرجوح را نسبت به مادۀ افتراقش کنار زدیم و این بلا موجود است نباید این گونه بحث کنید و منهج بحث درست نیست. باید دید اخبار علاجیه این مورد را می گیرد یا نمی گیرد؟ اگر ما گفتیم که اخبار علاجیه این مورد را می گیرد ما سؤال می کنیم چرا کنار گذاشتید، شما می گوئید چون اطلاق دلیل اخبار علاجیه می گوید این را باید کنار بگذارید ، پس اگر اخبار علاجیه قرار است این مورد را به تمامه بگیرد و فرض این است که تبعیض در حجیت نیست یک وقت می گوئید که تبعیض در حجیت امکان دارد که خب هیچ اشکالی ندارد از یک طرف گفتید تبعیض در حجیت در سند قسمتی از مضمون و قسمتی از مضمون دیگر نمی شود تبعیض در سند قائل شد از طرفی هم فرض این است که اخبار علاجیه هم عام و خاص من وجه را می گیرد. پس خود این هم موجب است، تخصیص به اصطلاح رفع ید از موجب به لا موجب نیست.

بعد یک بحث هایی می کنند و در نهایت یک توجیهی در مورد کلام مرحوم نائینی می آورند که خلاصه اش این است : ارتکاز عقلائی در اخبار علاجیه این است که فقط می خواهد تعارض دو دلیل را بر طرف کند چیزی بیشتر از تعارض را نمی خواهد بر طرف کند .در واقع این ارتکاز در دلیل حجیت ظهور می دهد دراین که موارد عام و خاص من وجه را نگیرد چون اگر بخواهد بگیرد یا باید تبعیض در حجیت قائل بشود که صحیح نیست یا باید بیشتر از مواردی که محط تعارض است از اعتبار اسقاط کند و این خلاف ظهور دلیلی است که می خواهد فقط به اندازۀ موارد تعارض ، ادله را از حجیت بیندازد. یعنی اشکال اثباتی دارد نه این که اشکال ثبوتی داشته باشد یعنی به مقدار تعارض می خواهد اسقاط اعتبار کند بیشتر از مقدار تعارض نمی خواهد اسقاط اعتبار کند.این توجیهی است که ایشان می کنند و خودشان هم می پذیرند از توضیح آقای نائینی.

البته این یک پیش فرضی دارد که هم مرحوم نائینی و هم آقای صدر قبول کرده اند و آن این است که دلیل تعارض فقط به مقداری که این دو دلیل در آنها تعارض دارند می خواهد اسقاط اعتبار کند نه اینکه از اصل دلیل اسقاط اعتبار کند. این خیلی واضح نیست.

اگر فرض کنید مثلاً دو دلیل متعارضی باشند که مجمع، قدر متیقن دو دلیل باشداگر دلیل صادر شده باشد حتماً باید این قدر متیقن را شامل بشود فرد ظاهرش و اکثر الافراد است. این یکی از دو صورتی است که ما ذکر کردیم آیا ظهور دلیل این است که می خواهد بگوید فقط نسبت به مجمع ساقط می شود، یا ممکن است بگوید که اصلاً صادر نشده است؟چه وجهی دارد که ما بگوئیم فقط به اندازۀ مجمع می خواهد اسقاط اعتبار کند. نه! می خواهد بگوید اگر ثابت باشد محذور تعارضی ایجاد می شود و لو تعارض در مجمع باشد و در فرض صدور، تعارضشان فقط در مجمع باشد بگو صادر نشده است این آیا واقعاً همین گونه است که می خواهد فقط نسبت به آن محط تعارض اسقاط اعتبار کند یا اصل صدور را، که بعداً می گوییم یک سری نکاتی دارد که بعداً روشن تر می شود.

مرحوم آقای صدر نسبت به فرمایش آقای خوئی این اشکال را مطرح می کنند می فرمایند : جایی که مرجح، مرجح سندی است ما در واقع در موارد سند دو تا دال داریم دو تا مدلول داریم، محمد بن مسلم و زراره هر دو خبری داده اند فرض این است که زراره افقه از محمد بن مسلم است ، محمد بن مسلم از امام نقل می کند که اکرم العلماء زراره می گوید امام ع فرموده اند لا تکرم الفساق، که نسبت بین این دو تا عموم و خصوص من و جه است و فرض این است که اینها نسبت به مجمع تعارض دارند . مرحوم صدر می فرمایند که این جا ما دو دال و دو مدلول داریم. اولا محمد بن مسلم و زراره هر دو می گویند خبر را امام ع فرمود، محمد بن مسلم می گوید اصل خبر صادر شده است و زراره هم می گوید اصل خبر صادر شده است و مدلولش هم صدور است. و این جا امری وحدانی است هم دالش و هم مدلولش واحد است.

 بعد از این که خبر صادر شد یک دلالتی دیگری هم هست. لا تکرم العلماء کلام امام ع کاشف از حکم شرعی است چون حکم شرعی انحلالی است اکرم العلماء منحل می شود به عدد افراد عالم، منحل می شود یعنی اکرم العلماء به تعداد افراد عالم متعدد می شود. یعنی دلالت های متعدده می دهد. درست است آنجا دال ما واحد است دلالت های عدیده دارد. و همین طور لا تکرم الفساق دلالت های عدیده دارد این فاسق را اکرام نکن، آن فاسق را اکرام نکن ، امثال این ها ،و مرجح سندی به مرحلۀ اول دلالت کار دارد اصل صدور از امام ع را کار دارد. نه اینکه ناظر به دلالت کلام امام ع بر حکم شرعی باشد آن بحث دلالت قضیه است که مطلب دیگری است و از بحث ما خارج است. پس بنابراین در این موارد که شما فرمودید که دلالت ها عدیده است می تواند انحلال پیاده کند آن دلالتی که عدیده است آن دلالتی است که مورد بحث ما نیست. آن دلالتی که مورد بحث ما است واحد است .این محصل فرمایش آقای صدر.

 ما این جا چند مرحله بحث می خواهیم بکنیم:

1. یک فرمایشی نسبت به فرمایش مرحوم آقای خوئی داریم این که فرموده اند که در «اکرم من فی البلد» دال واحد و دلالت متعدد است آیا مطلب همین گونه است که دلالت ها متعدده است یا این که دلالت واحد است؟ به نظر می رسد مراد از دلالت، کاشفیت دلیل است آیا این دلیل ما کشف های عدیده دارد، مراد چیست؟ یعنی از دلالت های متعدد حکایت می کند یعنی مدلول متعدد است درست است. مدلول ما به یک معنا متعدد است که بعداً عرض می کنیم. آن ذات مدلول به یک معنی متعدد است . ولی آیا این که مدلول متعدد است یعنی این که من چند تا خبر می خواهم بدهم که این رفت این رفت خبرهای عدیده می خواهم بدهم یا یک خبر می خواهم بدهم. حالا به نظر می رسد که موارد مختلف است بعضی وقت ها دلالت ها متعدد است بعضی وقت ها دلالت ها واحد است حالا من دو تا مثال فعلاً می زنم تبیینِ روشن ترِ بحث برای جلسه بعد، یک وقت است طرف استقراء کرده و دیده است تمام کسانی که در اتاق بوده اند از اتاق خارج شده اند این کا نَّ به معنای این است که زید خارج شد بکر خارج شد خبری را که به جمله های عدیده می توانسته بگوید به جمله واحده گفته است. گفته است که این ها از اطاق خارج شده اند . خب این در جایی است که بر مبنای فحص از موارد است یک وقت است که نه بر مبنای فحص از موارد نیست می گوید من دیدم بمب افتاد دقیقا ً سر این خونه پس هر کسی زیر این سقف بوده است مرده است. اگر طرف اشتباه کرده باشد مثلاً بمب روی این خونه نیامده باشد بلکه خونه همسایه آمده است و من چون می بینم که زید زنده است از افرادی که در آن اتاق بوده است زید زنده است این احتمال برای من حاصل می شود که این طرف اشتباه کرده است این بمبی که آمده است روی این خونه نیافتاده بود خانۀ همسایه بوده. آیا این جا من که می گویم «جمیع من کان فی البیت ماتوا»، اِخبار های عدیده دادم، یعنی زید مرد بکر مرد ، یا یک اخبار واحد کانَّ دادم چون منشاش واحد بوده است اخبار من به خاطر یک بمب بوده است. بالوجدان این جا اخبار عدیده نیست یک اخبار واحد است چون منشاش واحد است. این فرق دارد با جایی که منشاش استقراء از موارد است.

و اساساً یک نکته کلی که هم در فرمایش آقای صدر و هم در فرمایش آقای خوئی به عنوان اصل مفروض گرفته شده این است که آقایان تصور کرده اند : اگر آن واقعۀ خارجی متعدد شد اخبار از آن واقعۀ خارجی هم متعدد می شود یا در احکام شرعیه، اگر آن حکم شرعی ای که دلیل ما از او کاشف است انحلالی بود اخبار ا زآن حکم شرعی هم انحلالی می شود که خلط مهمی است که در بسیاری از بحث های اصولی سایه انداخته است. انحلال در مقام ثبوت با انحلال درمقام اثبات فرق دارد. و این دو تا را باید از هم دیگر تفکیک کرد.

1. این که آقای خوئی بحث قذف و غیبت را مطرح کرده اند اینها به دلیل دلالت های عدیده نیست به دلیل این که مکشوف ها متعدد هستند و به تعبیر دیگر به دلیل این که موضوع توهین کردن است این جا نسبت به هر فردی توهین مختلفی است ولو به دال واحد و به دلالت وحدانی نسبت به این آقا من توهین کردم نسبت به آن آقا و ... توهین های عدیده چون رخ داده است نه این که کاشف های عدیده داشته باشد این دلیل واحده که کاشف واحده هم دارد به هر حال از امور عدیده کشف می کند مکشوف چون متعدد است توهین ها متعدده می شود بعضی چیزها به مکشوف ها بر می گردد نه به کاشف ها.